

## بحران زیست محیطی در جنوب و یادآوری مبارزه کارگران برای تأمین آب

محمد صفوی



محمد صفوی، کارگر در صنایع نفت و برق در ایران، همراه با فعالیت سندیکایی و تداوم فعالیت سندیکایی در کانادا. او در مورد حقوق کارگران و وضعیت کارگران زن نوشته است و در ثبت تاریخ مبارزات کارگری در خوزستان با محققان در این زمینه یاری رسانده است

برای حل بحران شوری و کم‌آبی و در مقابل، ناتوانی حکومت‌گران برای تأمین آب سالم برای همگان چه باید کرد؟  
آیا باید عوامل تخریب محیط زیست را تنها در سال‌های پس از انقلاب جستجو کرد؟  
آیا اساساً راه‌حل انسانی و عملی برای مهار این بحران وجود دارد؟  
نگارنده در این نوشتار کوتاه، تلاش کرده است که در حد توان و تجربه‌اش (و به‌عنوان کسی که کم‌آبی را از قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در شهر محل تولدش «آبادان/عبادان» تجربه کرده) به اختصار، برخی دلایل فروپاشی تدریجی زیست‌بوم آبادان را که امروزه با بحران بی‌سابقه شوری آب و کم‌آبی گره خورده است آشکار سازد.



تظاهرات مردم آبادان در برابر اداره آب (۳۰ خرداد ۱۳۹۷)

بحران جدی کم‌آبی که هم‌اکنون با تخریب تدریجی محیط زیست کشورمان گره خورده است روندی است که از انقلاب ۱۳۵۷ تا به امروز شتاب بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. طی چهار دهه‌ی گذشته مشکلات زیست‌محیطی شامل آلودگی هوای شهرها، ریزگردها، خشکیدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، نابودی جنگل‌ها و مراتع، آلوده‌شدن رودخانه‌ها و شوری و کم‌آبی، ایران را با بحرانی فاجعه‌آمیز روبه‌رو کرده است. از آن‌جا که مردم تهی‌دست‌ترین آسیب را از این وضعیت متحمل می‌شوند، طی ماه‌های گذشته در خط مقدم اعتراض‌های اخیر برای حق آب و علیه توزیع ناعادلانه‌ی منابع آب در استان‌های اصفهان و خوزستان و دیگر نواحی جنوب شرقی و شرق کشور قرار داشته‌اند.

یکی از این سلسله حرکت‌های اعتراضی که در تیرماه سال جاری علیه شوری و کم‌آبی انجام شد، تظاهرات مردم آبادان/عبادان و خرمشهر/محمیره بود. با آغاز تابستان داغ و سوزنده در این دو شهر که میزان گرما و شرجی تا بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد بالا می‌رود، مردم در نخستین هفته تیرماه ۱۳۹۷ در اعتراض به شوری و کم‌آبی اقدام به تظاهرات خیابانی کردند. بنا بر گزارش‌ها دامنه‌ی این اعتراض‌ها برای تأمین آب سالم، یعنی ابتدایی‌ترین حق انسان شهرنشین، تا ناحیه بندر ماهشهر/معشور، برازجان، بوشهر، و کازرون نیز کشیده شد. از آن‌جا که مشکلات موجود، مجموعه‌ای به هم پیوسته است شعارهای مردم در این اعتراض‌ها نیز از مشکل شوری و کم‌آبی فراتر رفت و در باره‌ی فساد گسترده و تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی موجود، مخالفت خود را بیان کردند. اما از آن سو پاسخ مسئولان نظام به این مطالبات عادلانه، مانند همیشه سرکوب و بازداشت فله‌ای و گسترده‌ی معترضان بود. مردم منطقه اینک شاهد تخریب گام به گام محیط زیست خود هستند و با شوری و کم‌آبی و بحران بهداشت عمومی روبه‌رو شده‌اند و چه بسا از خود پرسی‌اند که چگونه به این نقطه بحرانی رسیده‌اند؟ به چه علت نهرها و شط‌های پر آب، شور و کم‌آب شده‌اند؟ چرا نخلستان‌های عظیم در حال مرگ‌اند؟

به واقع برای حل بحران شوری و کم‌آبی و در مقابل، ناتوانی حکومت‌گران برای تأمین آب سالم برای همگان چه باید کرد؟ آیا باید عوامل تخریب محیط زیست را تنها در سال‌های پس از انقلاب جستجو کرد؟ آیا اساساً راه‌حل انسانی و عملی برای مهار این بحران وجود دارد؟

نگارنده در این نوشتار کوتاه، تلاش کرده است که در حد توان و تجربه‌اش (و به‌عنوان کسی که کم‌آبی را از قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در شهر محل تولدش «آبادان/عبادان» تجربه کرده) به اختصار، برخی دلایل فروپاشی تدریجی زیست‌بوم آبادان را که امروزه با بحران بی‌سابقه شوری آب و کم‌آبی گره خورده است آشکار سازد.

پس از آن به اجمال، چند تجربه‌ی همکاری بین برخی تشکل‌های کارگری در جهان و فعالان محیط زیست مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین با یادآوری تجربه مبارزات کارگران پالایشگاه آبادان که برای تأمین آب سالم آشامیدنی برای همگان در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۲۵ اعتصاب گسترده‌ای را در مناطق نفت‌خیز جنوب سازمان‌دهی کردند، بر این نکته تأکید خواهد شد که راه‌حل‌های ناپایدار و سرکوب‌گرانه‌ی حکومتی، که به صورت مهندسی‌شده از بالا شکل می‌گیرند تا کنون ناکارآمد بوده و به همین دلیل برای داشتن آب سالم آشامیدنی برای همگان و جلوگیری از تخریب بیشتر محیط زیست می‌بایست در جستجوی راهکارهای دیگر و متفاوتی بود.

محیط زیست منطقه پیش از آغاز تدریجی تخریب آن

محمد ابراهیم کازرونی تاریخ‌نگار زمانه‌ی محمد شاه قاجار (۱۸۵۰-۱۸۳۴) در مورد جغرافیای منطقه و فراوانی آب و سرسبزی در سال‌های قبل از آغاز تخریب می‌نویسد:

«بندر محمره [خرمشهر] در کنار رود کارون است که از شوشتر می‌آید. همین که به بنیان محمره می‌رسد شطی عظیم می‌گردد. شط کارون هنگامی که هوا کمال گرمی را دارد سرد است. . . رود کارون تا داخل شط فرات نشده با فرط عذوبت کمال پروت را دارد، چنان‌که از ساکنین آن‌جا گوشت گردید که در تابستان محتاج برف نبودیم. الحق جمیع اوصاف ستوده و پسندیده که در خوبی آب مذکور است، در آن موجود یافته‌اند. . . در کنار آبراه شط العرب در بعضی اماکن هشت فرسنگ و در برخی سه فرسنگ و دو فرسنگ کلاً نخلستان است. به‌علاوه سایر اشجار از قبیل نارنج و لیمو و ترنج و انار و انجیر و زردآلو و شفتالو و اکثر فواکه [میوه جات] سرحدی و گرمسیری در آن‌جا موجود است [1].»

همچنین در روایت فرماندهان نظامی انگلیس که در جنگ محمره در سال ۱۸۷۵ این شهر و اهواز را تصرف کردند آمده است:

«رودخانه کارون از پر آبی می‌خروشد. تمام مسیر طی شده با کشتی بر روی کارون از محمره تا اهواز، به مساحت صدها یارد پوشیده از نخلستان و جنگل و حیات‌وحش متنوع بود [2].»

اما تقریباً پس از سه دهه از فتح محمره و اهواز توسط نیروهای انگلیس، کشف نفت در سال ۱۹۰۸، عاملی شد که بر تخریب تدریجی محیط زیست منطقه اثر قطعی گذاشت و این اثر مخرب، تا به امروز ادامه دارد.

کشف نفت و تأثیر تخریبی آن بر محیط زیست منطقه

کشف نفت در سال ۱۹۰۸/۱۲۸۷ در مسجد سلیمان و تأسیس پالایشگاه آبادان در سال ۱۹۱۲/۱۲۹۱ توسط شرکت نفت ایران و انگلیس، تحولی بزرگ و زیربنایی در ساختار اقتصادی و اجتماعی منطقه به وجود آورد. پالایشگاه آبادان در کنار دیگر تأسیسات فنی مرتبط با نفت، بزرگ‌ترین پدیده صنعتی ایران محسوب می‌شد که بعدها هزاران تن را به استخدام خود در آورد و تحول کیفی عظیمی در نیروی کار ایران به وجود آورد با این حال اما اثرات تخریبی ناگواری نیز بر محیط زیست منطقه باقی گذاشت. در واقع کشف نفت در ایران و تسلط شرکت نفت انگلیس و دولت انگلستان بر منابع نفتی ایران در زمانه‌ای اتفاق افتاد که از یک سو دولت قاجار اساساً توجه‌ای برای مراقبت از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نداشت، و از سوی دیگر قدرت‌های استعماری و امپریالیستی برای غلبه بر «کساد بزرگ» اقتصادی، سیاست قلمرو افزایی و تسلط بر منابع و مواد خام مورد نیاز خود-از جمله تسلط بر منابع نفت خاورمیانه - را در دستور کار داشتند.

جان پلامی فاستر، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایالت اورگان و سردبیر ماهنامه مانثلی ریویو با توجه به عملکرد تخریبی انگلیسی‌ها بر شبه قاره هند و عملکرد قدرت‌های استعماری دیگر مانند فرانسه، آلمان، بلژیک، پرتغال و اسپانیا در قاره آفریقا و بخش‌های دیگر دنیا یادآوری می‌کند:

«استعمار و امپریالیسم، زیست‌بوم و جوامع سرزمین مغلوب را به غنیمت می‌گرفتند، درحالی‌که کمک آن‌ها به پیشرفت اقتصادی این جوامع نسبتاً ناچیز بود[3]».

در چنین شرایطی بود که نفت، این منبع طبیعی و ثروت عمومی توسط شرکت نفت انگلیس و دولت بریتانیا صادره شد. پس از آن با شروع استخراج نفت و فرایند تولید و انباشت، همزمان تخریب تدریجی محیط زیست و آلودگی آبراه‌ها و رودخانه‌های منطقه نیز آغاز شد.

تأسیس پالایشگاه آبادان (۱۹۰۹) و آغاز تخریب زمین‌های کشاورزی و آبراه‌ها اصغر عبدالهی، سینماگر و داستان‌نویس برجسته‌ی جنوبی، در مجموعه داستان‌های «در پشت آن مه» با نگاهی خلاق و زبانی ادبی به رفتار نخستین گروه انگلیسی‌ها که با کشتی‌های خود به جزیره آبادان وارد شدند، با مردم محل می‌پردازد. او با آفریدن تصویرهایی تاثیرگذار و به‌یاد ماندنی، برخورد تحقیرآمیز کاپیتان کرنل انگلیسی با مردم محلی و زمین و آب را چنین روایت می‌کند:

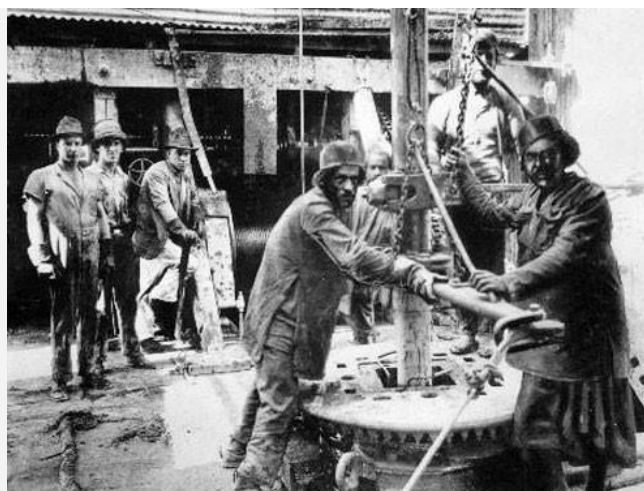


کشف نخستین چاه نفت

... «مستر کرنل اسلحه کشیده بود و چند تیر هوایی شلیک کرده بود... آن‌جا بود که جاشوهای لنج‌های مجاور کشتی بریتانیایی دیدند... کاپیتان کرنل توی خلیج شاشیده بود. جاشوها بعدها گفتند: همین‌طور (کاپیتان کرنل) ایستاده بود لب کشتی و توی خلیج می‌شاشید... کرنل چوب را روی نقطه‌ای در ضلع غربی گذاشت گفت: ما یعنی کمپانی می‌خواهد این‌جا روی این نقطه کمپ بسازد. این‌جا هم یک باشگاه و این‌جا کنار اسکله فعلی، یک اسکله بزرگ برای کمپانی. شیخ به چشمان کرنل خیره شد زیر لب گفت: هر طور که خیر کمپانی است. اما این جاها زمین شیخ جابر است[4]».

در چنین فضای تحقیرآمیزی شرکت نفت انگلیس بر کرانه خاک بکر و حاصل‌خیز رودخانه شط العرب، یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های جهان به مساحت ۷۷ کیلومتر مربع را ساخت. ساختن پالایشگاه و رشد شتابان استخراج نفت و افزایش انباشت، همراه با جمعیت افزایی، عواملی بودند که در همان ابتدا رودخانه‌ها و آبریان و زمین‌های کشاورزی و جنگل‌ها و نخلستان‌ها را هدف تخریب خود قرار دادند.

در هر پالایشگاه یا هر صنعت پالایشی استفاده از منابع آب برای فرایند پالایش و تصفیه، امری ضروری است. این‌گونه صنایع از صنایع پر مصرف آب هستند. در حال حاضر «بر اساس آمار جهانی به ازای هر بشکه نفت خام بین ۵۰ تا ۶۰ گالن آب مورد نیاز است [5]». به همین خاطر می‌توان گفت با شروع کار پالایشگاه آبادان - که صنعت پالایش در حد پیشرفته امروز نبود - در همان سال‌های اولیه که «تولید سالانه آن ۲۴ میلیون تن بود [6]» روزانه میلیون‌ها لیتر آب از رودخانه‌های بهمنشیر و اروند (شط العرب) وارد پالایشگاه می‌شده است. پس از فرایند پالایش نیز پساب آلوده به مواد نفتی و روغنی بدون مراحل تصفیه از مسیر دو کانال بزرگ وارد اروند رود می‌شد. در چنین وضعیتی با افزایش هر ساله میزان تولید نفت که مقدار آن از «۵ هزار بشکه در سال ۱۹۱۳ به ۶۶۴ هزار بشکه در سال ۱۹۵۰ رسید [7]»، میزان استفاده از آب رودخانه‌ها و خروج پساب پالایشگاه به رودخانه‌ها نیز به مراتب افزایش یافت. در سال‌های قبل از انقلاب تماشای خروج پر سرعت پساب پالایشگاه که تا این زمان نیز هنوز ادامه دارد بخشی از خاطرات نوجوانی ما را در دهه چهل تشکیل می‌دهد. در سال‌های اخیر گرچه تصفیه‌خانه‌هایی را برای مواد آلاینده پالایشگاه درست کرده‌اند اما میزان مواد سمی که هم اکنون وارد رودخانه اروند/ شط‌العرب می‌شود «رقمی بیش از ۶ تا ۷ برابر حد استاندارد و حجم بالایی از آلاینده‌ها دارد [8]».



استخراج نفت در مسجد سلیمان

با توجه به این‌که در سال‌های اخیر فعالان محیط زیست آبادان برای مدتی تلاش‌های موفقی را برای جلوگیری از ورود پساب پالایشگاه به رودخانه‌ها انجام دادند، اما بنا به گفته «کبری عیدی‌زاده»، مسوول جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست آبادان «: با روی کار آمدن آقای احمدی نژاد دیگر به فعالیت ان. جی. اوها بی توجهی شد [9]». وی می‌افزاید حسن روحانی نیز به ان. جی. اوها و فعالیت آن‌ها بها نمی‌دهد. از سوی دیگر با آغاز کار پالایشگاه، آبراه اروند رود محل تردد و بارگیری نفتکش‌های بزرگی بود که منبع ایجاد آلودگی‌های بیشتر بودند. «از آن‌جا که در زمانه جنگ جهانی دوم پالایشگاه آبادان نیازهای سوختی ناوگان دریایی و نیروی هوایی سلطنتی بریتانیای مستقر در آسیا را تأمین می‌کرد ماهانه بیش از ۲۰۰ تانکر نفتکش اقیانوس‌پیما در آبادان پهلو می‌گرفتند [10]». این کشتی‌ها همه نوع مواد نفتی و روغنی ناشی از موتورخانه و فاضلاب خام، زیاله‌های کشتی و دیگر مواد آلوده را در آبهای منطقه رها می‌کردند. افزون بر این‌ها، در فرایند سوخت و ساز پالایشگاه آبادان انواع گازهای سمی و بدبو تولید می‌شد که برای مردم محلی ناشناخته بودند.

مبارزه کارگران شرکت نفت برای تأمین آب سالم برای همه

نخستین مبارزه کارگران و مردم آبادان برای تأمین آب سالم آشامیدنی به سال ۱۳۰۸ و به زمانه‌ی حکومت دیکتاتور رضا شاه باز می‌گردد. با تأسیس پالایشگاه آبادان کارکنان انگلیسی و خانواده‌های آن‌ها از مجموعه‌ای از بالاترین امکانات زندگی مانند خانه‌های ویلایی و مجلل که بر زمین‌های کشاورزی مردم عرب ساخته شده بود بهره‌مند بودند. خانه‌های آن‌ها دارای یخچال و سیستم خنک‌کننده‌ی هوا، و آب سرد آشامیدنی سالم بودند. اما کارگران پالایشگاه و مردم شهر آبادان از داشتن آب سالم و مسکن و بهداشت عمومی بی‌بهره بودند. شرایط کار و زندگی کارگران پالایشگاه آبادان تا قبل از



اعتصاب بزرگ سال ۱۳۰۸، به روایت اسناد تاریخی و مشاهدات کارگرانی که خاطرات خود را نوشته یا به صورت شفاهی بیان کرده‌اند، بسیار اسفناک بود.

«بسیاری از کارگران پالایشگاه در حلبی آبادها و چادرهای صحرایی زندگی می‌کردند [11]». در خاطرات یکی از پیشکسوتان جنبش سندیکایی که آن سال‌های سخت را تجربه کرده است می‌خوانیم:

«آب خوردن کارگران را در درون بشکه‌هایی می‌ریختند که قبلاً جای اسید بود و برای این‌که آب در این بشکه‌های فلزی و در زیر حرارت ۶۰ درجه جوش نیاید مقداری گونی دور این بشکه‌ها می‌بستند و این گونی‌ها را خیس می‌کردند. حتی یخ شرکت نفت را با پر منگنات، رنگی می‌کردند که اگر کارگری به یخ دست می‌زد دستش رنگی بشود زیرا کارگر حق نداشت که به یخ دست بزند. . . آب در شهر وجود نداشت برای به‌دست آوردن آب آشامیدنی سالم مردم باید در صف می‌ایستادند. [12]»

در خاطره دیگری در نبود یخ و آب آشامیدنی سالم برای کارگران، یوسف افتخاری، از رهبران کارگری دهه‌ی ۳۰ خورشیدی می‌نویسد: «شرکت نفت انگلیس و ایران با این‌که در آن تاریخ کارخانه یخ داشت و می‌توانست در موقع انجام کار، یخ کارگران را تامین نماید، با این‌که دادن مختصر یخ به کارگران چندان زیانی به شرکت نفت نداشت لیکن این کمپانی متمدن و بشر دوست! کارگران را از آشامیدن آب خنک نیز محروم کرده بود. . . کارگران مجبور می‌شدند در سر کار موقع تولید ثروت، آب گل‌آلود و به نفت آلوده، بیاشامند [13].»

در چنین شرایطی «در روز جهانی کارگر، چهارده هزار کارگر پالایشگاه در سال ۱۳۰۸ خورشیدی، دست به اعتصاب زدند [14]». کارگران با ۱۷ خواسته صنفی و رفاهی از جمله خواسته آب آشامیدنی تصفیه شده برای عموم، اعتصاب بزرگ خود را آغاز کردند. در این اعتصاب ۵۰۰ تن از فعالان کارگری دستگیر شدند. اما این حرکت قدرتمند کارگران که به گفته پرواند آبراهامیان «با هماهنگی حزب کمونیست زیر زمینی بود [15]» آغازی شد که به تدریج شرایط کار و زندگی کارگران تا حدود زیادی بهتر از گذشته شود.

در سال‌های بعد نیز موضوع کمبود آب آشامیدنی سالم در آبادان و سایر شهرهای جنوب، همزمان با توسعه عملیات نفت و افزایش جمعیت نیروی کار، همچنان ادامه یافت. به همین علت با آغاز دوباره جنبش کارگری از سال ۱۳۲۰، مجدداً مطالبه تامین آب سالم آشامیدنی برای همه مردم یکی از خواسته‌های اصلی صنفی و رفاهی کارگران شرکت نفت بود. در این دوره با وجود رهبران برجسته کارگری مانند علی امید مطالبه داشتن آب آشامیدنی سالم و جیره روزانه یخ در کنار خواست مسکن و بهداشت عمومی و دیگر مطالبات عادلانه رفاهی به عنوان اصلی‌ترین خواسته‌هایی بودند که در اعتصابات هشتاد هزار نفری کارگران نفت جنوب که در سال ۱۳۲۵ به وقوع پیوست مجدداً طرح شد. پس از این اعتصاب بزرگ که به گفته پرواند آبراهامیان «این بار با هماهنگی حزب توده، به عنوان وارث حزب کمونیست، روی داد [16]» دامنه‌ی اعتصابات کارگری برای تامین آب به منطقه نفت خیز آغاچاری نیز کشیده شد.

در نتیجه‌ی این حرکت منسجم کارگری بیش از صد نفر از کارگران بازداشت شدند. اما در پی این تلاش و مبارزه همبسته‌ی کارگران، وضع توزیع آب و یخ بهتر شد. از آن به بعد «به هر کارگر روزانه یک چهارم قالب و به هر کارمندیک دوم قالب یخ داده می‌شد [17]». همچنین این حرکت جمعی، به میزان زیادی شرایط کار و زندگی در شهر آبادان و دیگر شهرهای نفت خیز را نسبت به گذشته، بهبود بخشید، از جمله خانه‌سازی برای کارکنان شرکت نفت با سرعت بیشتری به پیش رفت. خانه‌های مسکونی کارکنان شرکت نفت در آبادان دارای دو سیستم لوله‌کشی شدند که یکی آب تصفیه و دیگری آب لوله‌کشی تصفیه نشده بود که از رودخانه بهمنشیر برای آبیاری باغچه‌ها تامین می‌شد. در مناطق مسکونی غیر شرکتی نیز تعداد شیرهای آب (بمبو آب) برای استفاده عموم در محلات مختلف نصب شد. در همین زمان بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، باشگاه‌ها، سینماها، دبستان و دبیرستان‌های متعدد و «۳۱ کارخانه یخ‌سازی ساخته شد [18]». علاوه بر این‌ها در تابستان‌ها نیز تانکرهای «آب سرد آشامیدنی» به اهالی آبرسانی می‌کردند.

در دهه ۵۰ و سال‌های منتهی به انقلاب، با توسعه صنعت پتروشیمی و نفت و رشد خانه‌سازی و ایجاد شهرک‌ها و افزایش جمعیت، کمبود آب و قطع برق تا آستانه انقلاب ۱۳۵۷، دوباره به شکل گسترده‌ای خود را نمایان ساخت که باعث افزایش شدید نارضایتی مردم خصوصاً در محلات تهی‌دست‌نشین بود.

انقلاب ۱۳۵۷، تخریب محیط زیست و کنترل بر منابع آب

در پی جابه‌جایی قدرت از شاه به خمینی در سال ۱۳۵۷ با آغاز سرکوب‌های سیاسی، تمام دستاوردهایی را که مردم و کارگران نفت طی نزدیک به چند دهه مبارزه طاقت‌فرسا و تدریجی در دو دوره‌ی دیکتاتوری رضا شاه و محمدرضا شاه به دست آورده بودند، به سرعت و در کمال ناباوری از دست دادند.

جنبش کارگری در آبادان، که طی چند دهه تلاش و سازمان‌دهی منشاء بسیاری از اصلاحات تدریجی و رفاهی برای عموم مردم شده بود توسط جمهوری اسلامی به شدت سرکوب شد. جنبش نوپای شورایی و سندیکایی کارگران که توانسته بود تا شروع جنگ در برابر سیاست‌های سرکوب‌گرانه و خصمانه حکومت مقاومت کند، با آغاز جنگ ویران‌گر ایران و عراق

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ متلاشی شد. تعداد زیادی از فعالان جنبش کارگری و اجتماعی آبادان به اعدام و زندان محکوم شدند. محمد خدنگ مهندس نفت، ابراهیم غریب‌زاده کارگر جوشکار، رمضان فریدون‌فر کارگر برق‌کار، احمد صبوری جهرمی مهندس نفت و بسیاری دیگر از فعالان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شهر که می‌توانستند منشاء خدمات ارزنده‌ای برای مردم باشند در میان بهت و حیرت همگان، اعدام شدند. یکی دیگر از رهبران کارگری آبادان به نام محمد علی ابرندی از اعضای هیئت مؤسس «سندیکای کارگران فصلی و پروژه‌های آبادان»، پس از دستگیری به طرز مشکوکی در زندان جان خود را از دست داد [19].



محمد علی ابرندی سخنگوی سندیکای کارگران پروژه - فصلی آبادان در حال سخنرانی در دانشکده نفت آبادان ۱۳۵۸

کانون‌های اجتماعی و فرهنگی هموطنان عرب که می‌توانستند به عنوان نهادهای مدنی نوپا منشاء آگاهی‌بخشی و برکت برای مردم منطقه باشند با سرکوب نظامی رژیم در خرداد ۱۳۵۸ فرو پاشیدند. در چنین شرایطی آغاز جنگ ایران و عراق، که آیت‌الله خمینی از آن به عنوان «نعمت» یاد می‌کرد و سپس دو جنگ مرگبار آمریکا و انگلیس و متحدان [20] آن‌ها علیه مردم عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳، به‌علاوه سیاست‌های تخریبی زیست‌محیطی حکومت و نبود آگاهی زیست‌محیطی در میان مردم، به روند تخریب محیط زیست منطقه سرعت بخشید. در جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق افزون بر تلفات انسانی، در دو سوی جنگ، نخلستان‌ها، رودخانه‌ها، زمین‌های کشاورزی و مراعات و تالاب‌های پر آب که پوششی حفاظتی برای زیست‌بوم منطقه بودند به نابودی کشیده شدند. گزارش‌هایی که از جانب پژوهش‌گران و فعالان اجتماعی و مردم محلی منطقه در مورد وضعیت رودخانه‌های منطقه منتشر شده‌اند جنبه‌های هولناک دیگری را نشان می‌دهند. شط‌های کارون و بهمنشیر و نهرهایی که روزی آب شیرین و مورد استفاده‌ی مردم در آن‌ها روان بود اینک بیش از اندازه شور و کم‌آب شده‌اند. علاوه بر پساب‌های صنعتی، زه‌آب‌های اراضی کشاورزی و فاضلاب و مواد سمی نیز در آن‌ها رها می‌شود. ماهی‌ها و آبزیان که از دیرباز غذای اصلی مردم این منطقه و منبعی برای کسب کار مردم محلی بوده‌اند یا آلوده به مواد سمی‌اند یا در حال مرگ و نابودی هستند. شط‌ها و رودخانه‌هایی که برای خود زندگی طبیعی داشتند و برای هزاران سال رقص زیبای جزر و مد را به نمایش می‌گذاشتند دیگر به‌خاطر کم عمقی آب، ناتوان از حرکت باز ایستاده‌اند. به همین علت نخلستان‌های عظیم و سرسبزی که یادگار کار و زحمت پدران و مادران و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های ما هستند اکنون با مرگ جمعی فاصله زیادی ندارند. بنا بر گزارش‌ها، به‌خاطر شوری و کم‌آبی، میلیون‌ها نخل که منبع درآمد مردم محلی هستند در خطر نابودی کامل قرار دارند. گویی صمد طاهری شاعر جنوبی - مانند امیر نادری سینماگر بین‌المللی و برجسته جنوبی، که در ساخته‌هایش مانند فیلم‌های انتظار (۱۳۵۳)، دوند (۱۳۶۳) و آب، باد، خاک، (۱۳۶۴) موضوع کم‌آبی و خشکی و تشنگی کشورمان را به ما نشان می‌دهد - سال‌ها پیش از فرارسیدن بحران کنونی، آمدن این سال‌های خشک را با سرودن این شعر پیش‌بینی کرده است:

امسال کسی سعمرور [21]های مادینه را بو [22] نخواهد داد

امسال کسی بامیه‌های سبز را نخواهد چید

دستان رودخانه را بریده‌اند [23].

باری، مردمی که طی چهار دهه گذشته کم‌آبی را فریاد زده‌اند به‌درستی متوجه این نکته شده‌اند که سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی برای مردم تهی‌دست و کارگران و طبیعت، فلاکت بار بوده است. اتخاذ سیاست‌های اقتصاد سودمحور و آلوده به فساد و پیروی از الگوی توسعه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و اجرای سیاست‌های نولیبرال، حقوق اولیه مردم و طبیعت، حق داشتن آب سالم برای همگان، خصوصاً برای تهی‌دستان، و حق طبیعت برای بازسازی خود در چرخه‌های طبیعی را از آن‌ها ستانده است. به همین سبب منابع آب کشور به‌جای این‌که تحت نظارت نهادهای انتخابی مردم و تشکل‌های مستقل مردمی و تعاونی‌های تولیدی خودمحور باشد به شرکت‌های به‌ظاهر خصوصی و نهادهای فراقانونی سودمحور، تحویل داده شده است. آن‌ها از طریق مهندسی و مدیریت از بالا، منابع آب کشور را در واقع مصادره کرده‌اند.

حکومت، منابع آب را در اختیار شرکت‌های وابسته به نهادهای قدرت مانند شرکت مهندسی خاتم‌الانبیا وابسته به سپاه پاسداران و مهاب قدس از شرکت‌های اقماری وابسته به آستان قدس رضوی و پیمانکاران سودجو و نیز در اختیار شرکت بین‌المللی تولید مواد غذایی و نوشیدنی «نستله [24]»، گذاشته است. این شرکت‌ها به پشتیبانی حکومت و با ادبیاتی فریبکارانه، فعالیت‌های سودجویانه خود را تحت عناوین مختلف «توسعه آب»، «احیا و اعتلای محیط زیست» و «مهندسی منابع آب» توجیه و به پیش می‌برند. در حالی که فعالان اجتماعی و زیست‌محیطی و مردم آگاه می‌دانند که تسلط این شرکت‌ها بر منابع آب و مصادره طبیعت در اساس برای بهره‌وری اقتصادی و غارت منابع آب برای کسب سود بیشتر است. به همین جهت است که اکنون پس از چهار دهه، مردم در عمل متوجه شده‌اند که به جای «توسعه آب»، بیشتر از گذشته دچار کم‌آبی و شوری آب شده‌اند. به جای احیا و اعتلای محیط زیست، از قضا محیط زیست کشور بیشتر از گذشته بحرانی و تخریب شده است!

در شرایطی که این شرکت‌ها، معروف به باندهای مافیای آب، از هرگونه حمایت دولتی و مافوق دولتی برخوردارند، فعالان محیط زیست کشورمان که قصدشان آگاهی‌بخشی زیست‌محیطی در میان مردم است از جانب دستگاه‌های امنیتی و قضایی حکومت مورد تعقیب و آزار و دستگیری و زندان قرار می‌گیرند. در همین رابطه دکتر کاووس سید امامی فعال محیط زیست، دکترای جامعه‌شناسی و مدیر عامل مؤسسه «حیات وحش میراث پارسیان» به همراه تعداد دیگری از کنش‌گران، در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۶ بازداشت و راهی زندان شدند. کاووس سید امامی پس از بازداشت در زندان به طرز مشکوکی جان سپرد. سایر فعالان زن و مرد نیز که همراه او بازداشت شدند از جمله: امیرحسین خالقی، هومن جوکار، طاهر قدیریان، سام رجبی، نیلوفر بیانی، سپیده کاشانی، مراد طاهباز و عبدالرضا کوهپایه و نیز فعالان دیگری از کردستان هستند که تا زمان نگارش این مطلب همچنان پلاتکلیف در چنگ اطلاعات سپاه پاسداران بدون حق برخورداری از وکیل در زندان اوین به سر می‌برند. فعالان دیگری نیز به نام آرمان غفوری از مریوان و نگیسا شهبازی نیز در ماه‌های گذشته بازداشت شده‌اند که تا کنون از وضعیت آن‌ها خبری در دسترس نیست.

نژادپرستی زیست‌محیطی علیه مردم منطقه

سیاست‌های اقتصادی و مرکز‌محور جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته، افزون بر جنبه‌های تخریبی محیط زیست در سراسر کشور، با تبعیض و نژادپرستی علیه هموطنان و مردم تهی‌دست ملیت‌های مختلف ایران همراه بوده است. به همین سبب جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدن، با اتکاء به سرکوب و اتخاذ سیاست‌های تبعیض‌آمیز، نژادپرستی زیست‌محیطی را علیه هموطنان عرب و مردم تهی‌دست این ناحیه نیز اعمال کرده است. حکومت پس از پایان جنگ در دوران موسوم به بازسازی نه تنها به ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ هشت ساله ایران و عراق در شهرهای جنگ زده جنوب نپرداخت بلکه سیاست‌های اقتصادی تبعیض‌آمیز [25] به تعمیق بحران زیست‌محیطی و افزایش فقر و بیکاری برای هموطنان آسیب‌دیده‌ی عرب منجر شد.

نژاد پرستی زیست‌محیطی، (Environmental racism) موضوعی است که در جنبش‌های اجتماعی دهه‌های هفتاد و هشتاد در آمریکا امریکامطرح بوده است. بلامی فاستر نژاد پرستی زیست محیطی را در مورد عوامل خطر خیز زیست محیطی، به شکلی که اثرات آن به گونه‌ای بی‌تناسب متوجه رنگین‌پوستان آمریکا شده است، به کار می‌برد. وی می‌نویسد مبارزه علیه نژادپرستی زیست محیطی، بخش مهمی از جنبش عدالت زیست‌محیطی (Environmental justice) در آمریکا بوده است. «در سال ۱۹۸۲، در ناحیه وارن ایالت کارولینای شمالی، ناحیه‌ای که شصت درصد جمعیت آن آفریقایی تبار و چهار درصد مردم بومی هستند مردم در اعتراض به قرار دادن یک جایگاه پیشنهادی دور ریزی «بای فینل پلی کلورید» (پی. پی. سی. بی) در اجتماع محلی خود بپا خواستند. در این مبارزه پانصد نفر، اغلب آفریقایی تبار از جمله بنیامین چاویز مدیر عامل کمیسیون عدالت نژادی کلیسای متحد مسیح بازداشت شدند. این اعتراض اگر چه در پایان ناموفق بود، اما توجه منطقه‌ای و ملی را به پدیده نژاد پرستی زیست‌بومی جلب کرد. در لس‌آنجلس بیش از ۷۰ درصد از آمریکایی‌های آفریقایی تبار، ۵۰ درصد لاتین تباران، و فقط ۳۴ درصد از سفید پوستان، در مناطقی با بیشترین آلودگی هوا زندگی می‌کنند [26]».

در ایران نیز در اساس از زمان تشکیل سلسله پهلوی به این سو پروژه‌های صنعتی و کشاورزی بدون انجام فرایند دموکراتیک و مشورت با مردم محلی و بدون ارزیابی تأثیرات تخریبی زیست‌محیطی در شهرها و روستاهایی که ساکنان آن از هموطنان عرب هستند به اجرا گذاشته شده‌اند. متأسفانه چنین سیاست‌های اقتصادی که به تخریب روستا و زمین‌های کشاورزی و فرهنگ مردم محلی انجامیده است پس از انقلاب ۱۳۵۷ در زمانه جمهوری اسلامی نیز ادامه یافته است. مهدی هاشمی نویسنده و پژوهش‌گر عرب اهوازی، در مورد عملکرد رژیم و نتایج تخریبی طرح‌های توسعه بر محیط زیست مناطق عرب‌نشین می‌نویسد:

«در دوره ریاست هاشمی رفسنجانی طرح‌های نیشکر به عنوان طرح‌های ملی در مجلس شورای اسلامی به تصویب در آمد و حکم تخریب دهها روستای عرب‌نشین از شمال دهستان شعبیه تا نزدیکی محمره (خرمشهر) صادر شد. . .

روستاهاى عدیدی در کنار طرح‌هاى هفتگانه نیشکر وجود دارند که زمین‌هاى آن‌ها به شکل کامل و یا شبه‌کامل توسط طرح‌هاى مذکور مصادره شد. . . . روستاییانى که زمین‌هاى کشاورزى‌شان به شکل کامل مصادره شد دیگر امکان بقاء در روستاها از آن‌ها گرفته شد و مجبور به مهاجرت به حاشیه شهرها شدند. . . . خطر بزرگى که کل وجود و هستى روستاهاى عرب را با خطر مواجه کرده است خشک شدن رودخانه‌هاى اقلیم اهواز در اثر سدسازى‌هاى بی‌رویه و انتقال آب رودخانه‌هاى این اقلیم به فلات مرکزی است. . . . شور شدن آب در اثر ورود کمیت بالایی از پساب‌هاى به‌شدت شور به بستر رودخانه‌ها سبب نفوذ میزان زیادى نمک به زمین‌هاى کشاورزان عرب در پایین‌دست شده است. خشک شدن رودخانه نیز سبب خشک شدن بخش‌هاى وسیعی از تالاب «هور العظیم» شده است. این امر سبب شده تا دهها روستاى واقع در اطراف این تالاب که زندگى آن‌ها بسته به منبع آبی این تالاب بوده به شکل کامل خالی از سکنه شوند. در روستاهاى محمره (خرمشهر) و عبادان (آبادان) و معشور (ماهشهر) که مشرف بر رودخانه کارون و جراحی و خلیج هستند آلودگى شدید آب‌ها و شوری آب‌ها و کمبود آب رودخانه و پیشروی آب شور خلیج به درون بستر رودخانه‌ها سبب نابودى میلیون‌ها نخل شده است. این امر نیز روستاهاى این مناطق را با تهدید نابودى کامل رویه‌رو ساخته است. . . . به گزارش مراکز دولتی جمهوری اسلامی در حدود هزار و یکصد روستاى اقلیم اهواز فاقد آب شرب هستند. . . . روستاییان عرب آب شرب خود را از آب گل‌آلود و آلوده رودخانه‌ها و نهرهاى کوچک و برکه‌ها تأمین می‌کنند [27]». افزون بر این مجتمع‌هاى پتروشیمی در بندرماهشهر، که عمدتاً کارگران آن به صورت پیمانکاری و فصلی و دستمزد اندک در شرایط غیر ایمنى و بهداشتی کار می‌کنند، مورد دیگری است که به آلودگى زیست‌محیطی در این منطقه افزوده‌اند. بنا به گفته کارشناسان: «در صنعت پتروشیمی در حدود هفتاد هزار ترکیبات شیمیایی مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این تعداد حدود چهارصد نوع آن در اندامگان انسان پیدا شده است که اکثراً از نظر اثرات سمی خود مورد آزمایش قرار نگرفته‌اند [28]».

#### همکاری جنبش‌هاى اجتماعى و اقدامات عملى جهانی برای عدالت زیست‌محیطی

تجربه همکارى جنبش کارگرى بین‌المللى با فعالان محیط زیست گرچه محدود ولى سابقه‌اى دیرینه دارد. در همین زمینه: «فعالان کارگرى و محیط زیست و سوسیالیست از سال ۱۸۹۵ فعالیت خود را برای نشر آگاهی بهداشتی و ایمنى و زیست محیطی با درج آگهی در روزنامه «آرپیتر زایتونگ» (روزنامه کارگران) در وین آغاز کردند. سال‌ها بعد کارگران انگلیس در همکاری با فعالان محیط زیست در ۲۴ آوریل ۱۹۳۲ تظاهرات موفقى را برای گسترش فضای سبز در اطراف شهرهاى صنعتی در شمال انگلستان سازمان‌دهی کردند [29]». در ادامه‌ى این گونه همکارى‌ها، در سال‌هاى اخیر جنبش‌هاى اجتماعى زیست‌محیطی، سوسیالیست‌هاى طرفدار محیط زیست و فعالان جنبش زنان (اکو فمینیست‌ها) با بردن آگاهی‌هاى زیست‌محیطی به لایحه‌هاى پایینی جامعه و به درون جنبش کارگرى و اتحادیه‌ها تأثیرات آگاه‌کننده‌اى در مورد مبارزه برای حفظ محیط زیست بر جنبش کارگرى گذاشته‌اند. این جنبش‌ها به کارگران می‌آموزند در زمانه‌ى کنونی، که محیط زیست در سطح محلی و جهانی در حال تخریب است و زمین به عنوان سیاره آسیب‌پذیر با افزایش میزان گرما و خشک‌سالی‌هاى گسترده روبرو است، اتحادیه‌هاى کارگرى و دیگر جنبش‌ها و خرده‌جنبش‌هاى عدالت‌خواه اجتماعى می‌بایست فراتر از مطالبات صنفی خود به دفاع از حفظ محیط زیست که موضوع مشترک همه مردم است برخیزند. به همین منظور کنش‌گران جنبش‌هاى زیست‌محیطی به کارگران و اتحادیه‌ها توصیه می‌کنند در کنار «کمیته‌هاى حفاظت از بهداشت ایمنى محل کار» فراتر از آن با ایجاد «کمیته‌هاى حفاظت از محیط زیست» در هر کارخانه و محل کار، بر عملکرد کارخانه‌ها و تأسیسات صنعتی و اثرات تخریبی آن‌ها بر طبیعت و محیط زیست عمومى مردم و سایر زیست‌مندا نظارت کنند. همچنین کنش‌گران محیط زیست به اتحادیه‌ها توصیه می‌کنند که در «پیمان دسته‌جمعی کار» فراتر از موارد صنفی، مفادى را نیز در مورد حفاظت از محیط زیست بگنجانند. از همه مهم‌تر آنان از اتحادیه‌ها می‌خواهند برای حفظ محیط زیست در همکاری با دیگر جنبش‌هاى عدالت‌خواه و تهی‌دستان شهر و روستا به‌صورت یک جنبش اجتماعى قدرتمند و همبسته ظاهر شوند.

با آغاز چنین فعالیت‌ها و همکارى‌هاى نوظهور شهری و محلی بین جنبش‌هاى اجتماعى در امریکا که از دهه هشتاد میلادی آغاز شد، بلامى فاستر معتقد است که این سازمان‌ها و سازمان‌هاى مشابه آن‌ها استخوان‌بندى حرکت نوینی را تشکیل می‌دهند که به صورت عام «جنبش عدالت زیست‌محیطی» خوانده می‌شود. دل‌مشغولى اصلی این جنبش رابطه بین فروداشت محیط زیست و عدالت اجتماعى و اقتصادى، به‌ویژه در رابطه با نژاد، جنسیت و سرکوب طبقاتی بوده است. بلامى فاستر می‌نویسد: «این جنبش با برخی اتحادیه‌ها که به‌طور تاریخی برای بهبود وضعیت محیط زیست مبارزه کرده‌اند (به ویژه در زمینه بهداشت کار) همبستگی نزدیک دارد. مهم‌ترین این اتحادیه‌ها، اتحادیه کارگران نفت، مواد شیمیایی و اتمی بوده است [30]». همچنین «در سال ۲۰۱۲ فعالان زیست محیط «سبزآبی» (سبز برای جنبش محیط



زیست و آبی برای جنبش کارگری) همکاری با اتحادیه فلزکاران آمریکا را آغاز کردند. در آفریقای جنوبی فعالان زیست محیط «حیات زمین» دوره‌های آموزشی محیط زیست را در همکاری با فدراسیون کارگران آفریقای جنوبی «کو. سو. تو» برای اعضای اتحادیه‌های کارگری به پیش بردند. آن‌ها در اولین مرحله فعالیت خود خواستار ایجاد یک میلیون شغل شدند که با محیط زیست سازگار باشد. در برزیل نیز گروه‌های متفاوت طرفدار محیط زیست در زیر یک چتر با همکاری با مردم بومی ناحیه آمازون برزیل، و اتحادیه کارگری خصوصاً اتحادیه کشاورزان با بسیج مردم تهنی دست فعالیت‌های آگاهی‌بخشی را برای حفظ محیط زیست از سال ۲۰۱۲ آغاز کرده‌اند. همچنین در کره جنوبی و تایوان و در استرالیا از دهه هفتاد میلادی، برخی از اتحادیه‌های کارگری این کشورها وارد همکاری و فعالیت با جنبش محیط زیست شدند. [31] حاصل این همکاری‌ها باعث بالا رفتن آگاهی زیست محیطی در افکار عمومی بوده است. افزایش این آگاهی به تدریج توانست اصلاحات ساختاری در رابطه با حفاظت از محیط زیست را در این کشورها سرعت بخشد.

در ایران نیز، از زمانی که کارگران شیلات شمال در تابستان سال ۱۹۰۶ / ۱۲۸۵ نخستین اعتصاب خود را برای بهتر شدن شرایط کار و دفاع از انقلاب مشروطیت آغاز کردند، تاکنون، جنبش کارگری کشورمان راه طولانی و پرفراز و نشیبی را طی کرده است. این جنبش طی بیش از یک قرن تلاش تحت دو رژیم مستبد - پهلوی و جمهوری اسلامی - برای عدالت اجتماعی و اقتصادی و انبوهی از مطالبات صنفی و سیاسی عادلانه مبارزه کرده است. از جمله: برای آزادی‌های سیاسی و حق تشکل و داشتن پیمان دسته‌جمعی کار، دستمزد بهتر، مسکن، حق هشت ساعت کار در روز، بهداشت و ایمنی کارگران و کمک‌های پزشکی و درمانی. این جنبش همچنین برای حق داشتن مرخصی با حقوق، دستمزد برای زنان آباستن و منع کار شبانه برای زنان و کودکان، برخورداری از امکانات تفریحی، و تأمین آب سالم برای همگان تلاش کرده است. اما متأسفانه یکی از کمبودهای اساسی جنبش کارگری ایران و تشکل‌های مستقلی که در سال‌های اخیر با رنج و مشقت و تحت شرایط سرکوب ایجاد شده‌اند این است که با توجه به گستردگی تخریب محیط زیست و کم‌آبی در ایران، جنبش کارگری کشورمان هنوز نتوانسته موضوع «عدالت زیست محیطی» و خواسته‌ی تأمین آب آشامیدنی سالم را به صورت یک مطالبه‌ی عمومی و مردمی در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های خود مطرح سازد. با این‌که طی بیش از دو دهه‌ی گذشته شاهد حرکت‌های جدید و امیدبخشی از جانب فعالان اجتماعی و جنبش زنان و پژوهش‌گران علمی کشورمان از طریق نوشتن و «برگزاری سمینار [32]» در حوزه محیط زیست بوده‌ایم اما تشکل‌های موجود کارگری به دلیل انبوهی از مطالبات معوقه صنفی‌شان هنوز نتوانسته‌اند مطالبه‌ی عدالت زیست محیطی و خواسته‌ی تأمین آب آشامیدنی سالم برای همگان را در همسویی با عدالت اجتماعی و اقتصادی به سایر مطالبات عادلانه خود و تهنی‌دستان کشور، پیوند دهند.

سخن پایانی

بر اساس پژوهش‌های فعالان محیط زیست و گفته‌های تکان‌دهنده‌ی برخی از مسئولان سازمان حفاظت از محیط زیست طی چهار دهه‌ی گذشته تخریب محیط زیست کشورمان سرعت بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. آلودگی اینک در سرتاسر کشور پدیده‌ای عمومی شده است. دریاچه‌ها خشک شده‌اند. آب‌های زیرزمینی به علت حفر بی‌رویه چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و بهره‌برداری کوتاه‌بینانه از منابع آب‌های زیرزمینی سبب تخلیه این منابع ارزشمند و فرونشست زمین و ایجاد فروچاله‌ها در مناطقی از کشور شده است. رودخانه‌ها، شطرها، هوایی که تنفس می‌کنیم و غذایی که می‌خوریم هیچ‌یک از آلودگی در امان نمانده‌اند. در برخی از پژوهش‌ها و گزارش‌ها می‌خوانیم: «در آفاق سال ۲۰۳۰ خشک‌سالی تمام پهنه ایران را در بر خواهد گرفت. یک سوم از تالاب‌های ایران در آستانه خشکی قرار دارند. خشک شدن تالاب‌ها به معنی انقراض چند نوع از جانوران و گونه‌های گیاهی و نیز باعث نابودی ایستگاه‌های زندگی پرندگان مهاجر و اختلال در کشاورزی و ایجاد ریزگردها خواهد شد. تنها در تهران نزدیک به ۴۰ هزار شهروند هر ساله به دلیل آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند. نیمی از جنگل‌های ایران در سی سال گذشته نابود شده‌اند [33]». اما در این میان از همه مهم‌تر و حیاتی‌تر موضوع کم‌آبی است. در این مورد عیسی کلانتری، وزیر سابق کشاورزی و رییس فعلی سازمان حفاظت محیط زیست، به تازگی هشدار داده است: «که تا ۵ سال دیگر آب در کشور تمام می‌شود [34]». در چنین شرایط دشواری که مجموعه‌ی زیست‌بوم کشور به دلایل گوناگون به مرحله ای بحرانی و فوق بحرانی رسیده است و مدیران حکومتی نیز از حل این بحران عمیق و همه‌جاگستر ناتوان هستند، چه باید کرد؟

از آن‌جا که تغییرات ساختاری و بنیادین برای بهتر شدن شرایط زندگی و کار و محیط زیست در جوامع معمولاً از طریق بسیج توده‌ها و گسترش آموزش همگانی و اغلب از انتهای سلسله‌مراتب اجتماعی می‌آید، توجه به تجربه همکاری بین جنبش‌های اجتماعی عدالت‌خواه واقعاً مهم است. تجربه و همکاری جنبش‌های کارگری، محیط زیستی، و زنان و مردم بومی مناطق مختلف جهان، همچنین تجربه‌ی تاثیرگذار جنبش تعاونی‌های تولیدی خودگردان در اسپانیا، کوبا و آمریکا می‌تواند راه‌حل‌های عملی و مفیدی را در اختیار ما قرار دهند. همچنین تجربه جنبش کارگری ایران در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۲۵ در جنوب، به ما می‌آموزد زمانی‌که تنش‌های پراکنده کارگران و تهنی‌دستان به جنبش‌های همبسته اجتماعی فرا رویند و در این مرحله، تلاش برای عدالت زیست محیطی و عدالت اجتماعی و اقتصادی را در دستور کار خود قرار دهند،

می‌توان امیدوار شد که گام به گام مشکلات کاهش یابند. اما جدا از تلاش دموکراتیک جمعی، «جایگاه فرد» نیز در حفاظت از محیط زیست بسیار پر اهمیت است. برای تأثیرگذارتر شدن جنبش اجتماعی زیست محیطی، ما «تک تک افراد» نیز وظیفه شهروندی، وجدانی و اخلاقی داریم که در حفاظت از محیط زیست جمعی مان و برای نجات سیاره‌مان از تخریب و آسیب‌های بیشتر، به‌ویژه حفاظت از تمامی گونه‌های موجود زندگی و زیست‌مندها، دانش زیست محیطی را بیاموزیم و در نگه‌داشت محیط زیست کوشا باشیم.

«واندانا شیوا» فیزیک‌دان و زیست‌بوم‌شناس پرآوازه‌ی هندی در مورد نابودی جنگل‌ها در هند یادآوری کرده است که امروزه دو الگو در برخورد به محیط زیست وجود دارد. یکی الگوی نابودکننده زندگی است که از کارخانه و بازار و از منطق «به‌حداکثر رساندن سود» می‌آید و یکی الگوی فزاینده زندگی است که از اصل خود جنگل و اصلی زنانه می‌آید. به این سبب با توجه به سرعتی که تخریب محیط زیست در کشورمان ایران به خود گرفته است می‌بایست با کم‌ترین تأخیر تصمیم گرفت که می‌خواهیم در کدام سو باشیم. در سوی تخریب و نابودی محیط زیست‌مان، یا در سوی حفظ محیط زیست همراه با الگوی فزاینده زندگی؟

**منبع: سایت رادیو زمانه**

پانویس‌ها

\*با تشکر فراوان از محسن صفاری مترجم دو کتاب «زمین سیاره آسیب پذیر» نوشته جان بلامی فاستر و «تله پیشرفت» فرو داشت محیط زیست و فروپاشی جوامع باستانی، نوشته رونالد رایت (در دست انتشار)، همچنین با تشکر فراوان از دکتر پیمان وهاب زاده که مشوق من در نوشتن این مطلب بودند.

[1] محمد ابراهیم کازرونی، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، (۱۳۶۷) صص، ۲۸-۳۳.

[2] **Lieut.-General Sir James Outram's Persian campaign in 1857**, p 60.

[3] بلامی فاستر، زمین سیاره آسیب‌پذیر، تاریخ کوتاهی از محیط زیست (۱۳۹۵)، ترجمه محسن صفاری ۱۳۹۵ صص، ۱۳۳-۱۳۵

[4] اصغر عبدالمهی، درپشت آن مه (۱۳۶۴)، ص ۲۴.

[5] دنیای اقتصاد: راهکارهای تامین آب در صنعت پالایشگاهی.

آب مورد احتیاج برای فرایند پالایش.

[6] یرواند آبراهامیان، کودتا ۱۹۵۳ سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و امریکا در عصر مدرن، ترجمه ابراهیم

فتاحی (۱۳۹۲)، ص ۳۹.

[7] همان، ص ۴۱.

[8] پساب خطرناک پالایشگاه آبادان به اروند می ریزد

[9] سینا قنبر پور: «مردم علیه ریز گرد»، روزنامه اعتماد.

[10] یرواند آبراهامیان، ۱۳۹۲ ص ۳۹.

[11] یوسف افتخاری، خاطرات دوران سپری شده، ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹، (۱۳۷۰) به کوشش کوه بیاتو مجید تفرشی، صص

۱۱۷-۱۲۳.

[12] بنیاد پژوهشی آموزشی کارگران.

[13] یوسف افتخاری، همان، ص ۱۲۱.

[14] همان، ص ۱۳۹.

[15] یرواند آبراهامیان، همان، ص ۴۷.

[16] همان، ص ۴۷.

[17] بنیاد پژوهشی آموزشی کارگران.

[18] تاریخچه منازل سازمانی در صنعت نفت

[19] برای اطلاع بیشتر از نحوه‌ی شکل‌گیری و نوع فعالیت‌های سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان و حومه، نگاه کنید به

فصلنامه «کار مزد شماره دو» (۱۳۷۹) (ویراسته جواد موسوی خوزستانی، سندیکای پروژه ای آبادان، گفتگوی خدیجه مهیمنی با محمد صفوی، ص ۲۳).

[20] در مورد اثرات زیان‌بار لشکرکشی امریکا و متحدانش به منطقه در سال ۱۹۹۱ بلامی فاستر می‌نویسد: «برابر با

برآورد تشکیلات بین‌المللی «دوستان کره زمین»، مجموع نشت نفت ناشی از بمباران ایالات متحده در خلیج فارس و نیز

نشت نفتی که گفته می‌شود به‌وسیله خود نیروهای عراق صورت گرفت بالغ بر ۶/۸ میلیون بشکه بوده است که

بزرگ‌ترین نشت نفت در تاریخ محسوب می‌شود. افزون بر همه‌ی این‌ها، آتش‌سوزی چاه‌های نفت، که عمدتاً ناشی از حمله‌های هوایی متحدین بود، آثار تخریبی بلندمدتی بر زیست‌بوم منطقه به‌جا گذاشت. در واقع، نفتی که به آب‌های خلیج فارس نشت کرد تنها بخش کوچکی از کل تراژدی نفتی بود. . . در جریان بحران آتش‌سوزی چاه‌های نفت، . . . دست‌کم ۱/۵ میلیارد بشکه نفت یا مستقیماً به خاک کویت ریخته شد و یا (به صورت قطرات ریز) بر کویت، عربستان سعودی، ایران، عراق و خلیج فارس بارید. «؛ بلامی فاستر، همان، صص ۱۵۹-۱۶۰

[21] سعمران، نوعی درخت خرما.

[22] اصطلاحاً به گرده افشانی (بارورکردن) نخل می‌گویند.

[23] راهیان شعر امروز ۲، انتخاب داریوش شاهین، ۱۳۶۴، «دستان رودخانه را بریده‌اند»، صمد طاهری، صص ۴۴.

[24] شرکت بین‌المللی مواد غذایی و نوشیدنی «نستله» از سال ۲۰۰۱ در ایران در صنعت بطری‌کردن آب مشغول به کار است. نستله شرکتی است که در سطح جهانی با اتهامات گوناگونی روبه‌رو است! «این شرکت متهم است که در آفریقا از کار برده‌وار هزاران کودک در مزارع مربوط به این شرکت استفاده و بهره برده است. . . از سال ۲۰۱۱ متهم است که با دادن رشوه به کارمندان بیمارستانها در چین، اسناد محرمانه پزشکی مردم را ربوده است و هزاران کودک چینی بر اثر مصرف شیر خشک نستله بیمار شده اند. به همین خاطر برخی از کارکنان شرکت نستله از یک تا شش سال زندان محکوم شدند! . . . نستله با خرج پول‌های کلان تبلیغات گسترده و بی‌رویه‌ای را خصوصاً در میان زنان فقیر شهری آمریکا و دیگر کشورها برای بالا بردن فروش شیر خشک اطفال بجای استفاده از شیر مادر انجام داده است. این شرکت از جانب فعالان محیط زیست متهم است که بطری‌های پلاستیکی این کمپانی قابل باز یافت نیست. . . همچنین کمپانی نستله برای توسعه کسب و کار خود و تسلط بر منابع آب دنیا معتقد است که تأمین آب آشامیدنی برای همگان یک حق نیست!» با چنین کارنامه‌ای است که شرکت نستله در ایران بخشی از منابع آب کشور را مصادره کرده است. از سوی دیگر این شرکت از نیروی کار ارزان کارگران کشورمان که فاقد تشکل مستقل خود هستند نیز بهره می‌برد. در این اوضاع بحرانی آب در ایران، بطری‌های آب یک و نیم لیتری این شرکت‌ها در فروشگاه‌های کشورمان حدوداً یک و نیم برابر یک لیتر قیمت بنزین به مردم تشنه ایران فروخته می‌شود - **بخش شکایات و انتقادات، ویکپی‌دیا**

[25] یک نمونه از سیاستهای اقتصادی تبعیض آمیز حکومت در سال‌های اخیر که نشان از کم اهمیت بودن موضوع

بحران محیط زیست در نزد حکومتیان دارد یکی پایین نگه داشتن بودجه سازمان حفاظت محیط زیست و در مقابل،

تخصیص بودجه کلان به بنیادهای دینی وابسته به حکومت است. طبق بر آوردصادق زیبا کلام استاد علوم سیاسی

دانشگاه تهران بودجه بنیادهای وابسته به حکومت نزدیک به چهل برابر بودجه محیط زیست کشور است. سایت خبری

عصر ایران، «۶ هزار میلیارد تومان بودجه فرهنگ کشور به کجا می‌رود؟»، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴.